

نگاهی به مقامات دوستان خدا*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر مناجات محبین امام سجاد علیه السلام. کسانی که به درک دوستی با خدا دست نیافته‌اند، ارزش مناجات و مقامات معنوی را درک نمی‌کنند. اما ره‌یافتگان معرفت ناب توحیدی، نه تنها درک درستی از محبت با خدا دارند، بلکه بر این باورند که اصالتاً چیزی غیر از خدا دوست‌داشتنی نیست. اگر هم چیزی را دوست می‌دارند از این روست که منتسب به خداست. خدای متعال با دوستان و بندگانش رابطه ویژه‌ای دارد و در خلوت و جمع با آنان سخن گفته، روحشان را با خنکای کلامش می‌نوازد. دوستی خدا همواره موجب دوستی با دوستان و اولیای خدا می‌شود. محال است کسی خدا را دوست بدارد، اما دوستان و اولیای او را دوست نداشته باشد. زمانی انسان می‌تواند محبت خدا را در دل مستقر سازد که محبت غیرخدا را از دل بیرون نماید.

کلیدواژه‌ها: دوستی، محبت به خدا، اولیای الهی.

فرموده‌اند، حق و واقعیت است و هرگز آنها دروغ نگفته و درصدد فریب دیگران نبوده‌اند، آیا می‌توان در سخنانشان تشکیک کرد؟

پیش از این، درباره‌ی دوستان خدا که در آخرت به جوار خداوند نائل می‌آیند، سخن گفتیم و اشاره کردیم که فهم ما از جوار و همسایگی با خداوند در آخرت همسان با فهم ما از همسایگی با افراد معمولی است و ارزش، عظمت و واقعیت جوار الهی را درک نمی‌کنیم. همچنین دوستی ما معطوف به چیزهایی است که دیگران در زندگی‌شان از آنها بهره‌برداری می‌کنند. مثلاً انسان غذایی را می‌خورد که دوست می‌دارد، یا خانه‌ای را که دوست دارد، در آن زندگی می‌کند، یا ماشینی را که دوست دارد، از آن استفاده می‌کند و یا همسری را که دوست دارد، با او زندگی می‌کند، اما به دلیل نداشتن درکی از خداوند و صفاتش نمی‌داند که دوستی با خدا چگونه است و چه ارزشی دارد. او با درک این معنا که کسی و چیزی جز خدا دوست‌داشتنی نیست، بسیار فاصله دارد. از این رو، کسانی که به درک دوستی با خدا دست نیافته‌اند، ارزش شب‌زنده‌داری و مناجات با او را درک نمی‌کنند. آنان خیلی هنر کنند در طول سال، شب‌های قدر را احیا می‌گیرند و به دعا و مناجات می‌پردازند و می‌گیرند و گریه‌ی آنان ناشی از آن است که گناهانشان را در نظر می‌گیرند و از آتش جهنم می‌ترسند. اما ره‌یافتگان به معرفت ناب توحیدی، نه فقط درک دوستی از دوستی و محبت به خدا دارند، بلکه بر آن باورند که اصالتاً کسی و چیزی غیرخدا دوست‌داشتنی نیست. اگر کسی و چیزی را دوست داشته باشند، از آن‌روست که آن را منتسب به خدا می‌دانند. به عبارت دیگر، دوستی آنان نسبت به غیرخدا، پرتو و شعاعی از دوستی خدا به‌شمار می‌آید.

یکی از بندگان خاص خدا که با همه وجود به وی عشق می‌ورزید و آتش عشق به خدا، شراره بر جانانش

از مجموع مباحث پیرامون شرح و بررسی مناجات‌های محبین، به دست آمد که فراتر از خواسته‌هایی که در زندگی داریم و ارزش‌هایی که به آنها دل بسته‌ایم، خواسته‌های متعالی و ارزش‌های والایی وجود دارند که دوستان خدا آنها را باور دارند و در پی رسیدن به آنها هستند. گرچه آن خواسته‌ها و ارزش‌ها از افق درک و درخواست ما دورند، گفت‌وگو درباره‌ی آنها قدری از دل‌بستگی‌های دنیوی می‌کاهد و ما را از هوس‌ها و خواسته‌های پست دور می‌سازد و متوجه کسانی می‌کند که از ما شایسته‌تر و بهترند و بر ما در بندگی خدا و دریافت مقامات متعالی سبقت جسته‌اند. اگر ما حقیقتاً به مقام و مرتبه‌ای که آنها بدان نائل شده‌اند و جایگاهی که در بهشت بدان رسیدند پی ببریم و به مقایسه‌ی آنان با خود بپردازیم، بر عمر بر باد رفته‌مان افسوس می‌خوریم که چگونه آن را تباه ساختیم و صرف امور بیهوده کردیم و از آن در جهت نیل به ارزش‌ها و مقامات جاودانه و متعالی بهره نگرفتیم. هرچند راهی که آنان پیمودند به روی ما مسدود نیست، اما بس طولانی و پیمودن آن برای ما دشوار است.

زمانی که ما از درک و فهم حقایق و مقاماتی که در ادعیه و مناجات‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده عاجزیم، نباید در سند آن ادعیه و مناجات‌ها تشکیک کنیم و به این بهانه که ممکن است سندشان ضعیف باشد، آنها را از دسترس خارج سازیم، بلکه با توجه به اینکه آن حقایق و مقامات در دعاها، مناجات‌ها و ادعیه فراوانی نقل شده‌اند و دست‌کم تواتر اجمالی بر وجودشان حاصل شده است، نمی‌توان آنها را انکار کرد. از این رو، ما باید بکوشیم که فهم آنها را برای خود آسان کرده، در جست‌وجوی راهی باشیم که بهتر آنها را باور کرده و انگیزه حرکت و تلاش برای دستیابی به آنها را در خود پدید آوریم. به‌راستی با توجه به اعتقاد ما به عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام و اینکه هرچه آنان

روابط خاص خداوند با دوستان خود

چنان‌که از آیات، روایات و حکایت‌هایی که از بزرگان و اولیای خدا نقل شده به دست می‌آید، خداوند با دوستان و بندگان ویژه‌اش روابط خاصی دارد، تا آنجا که در خلوت و جمع، و بخصوص در تاریکی شب با آنان سخن می‌گوید و روحشان را با خنکای کلامش می‌نوازد و سرور و شادمانی از انبساطش را بر سراسر وجودشان می‌پراکند. چنان‌که خداوند در فرازی از حدیث معراج و گفت‌وگو با حبیبش رسول خدا ﷺ درباره دوستان خاصش که درصدد تحصیل رضای او برآمده‌اند، می‌فرماید: «به او سپاسگزاری و سپاسی را می‌آموزم که با جهل همراه نشود و توجه و ذکری را به او عطا می‌کنم که با فراموشی همراه نگردد و محبتی بدو ارزانی می‌دارم که با داشتن آن، هیچ محبتی را بر محبت من ترجیح ندهد. وقتی او مرا دوست داشت، من نیز او را دوست می‌دارم و چشم دلش را برای نظاره به جلالم می‌گشایم و بندگان خاص و برگزیده‌ام را از او پنهان نمی‌کنم. در تاریکی شب و روشنی روز با او مناجات می‌کنم، تا از سخن گفتن با مردم بهره‌یزد و از هم‌نشینی با آنان گریزان شود... ای خدایی که انوار قدسش، روشنی‌بخش چشمان دوستانش است و تجلیات ذاتش بر قلوب عارفانش برانگیزنده شوق و نشاط است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۷، ص ۲۸-۲۹).

در بسیاری موارد که نور بر خداوند اطلاق می‌شود، بعد از آن، کلمات «قدس» یا «قدوس» ذکر می‌گردد. اضافه یا عطف واژگان «قدس» و «قدوس» به نور برای متمایز بودن نور الهی از نورهای حسی است؛ زیرا انسان نور الهی را با سایر انوار یکسان نبیند. این انوار قدس الهی در چشم دوستان خدا، بسیار چشم‌نواز است و آنان را سرمست می‌سازد. آنان حاضرند همه دنیا و لذت‌هایش را بدهند و لحظه‌ای آن نور را درک نکنند. در جمله «و سُبْحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبٍ عَارِفِيهِ شَائِقَةٌ»، واژه «شائقه» به معنای شوق برانگیز

افکننده و راحت و قرار را از او ستانده بود، حضرت شعیب است. از رسول خدا ﷺ نقل شده است: شعیب از محبت خدا آن قدر گریست که نابینا شد. پس خدا دیده‌اش را به او برگرداند. باز آن قدر گریست که نابینا شد و باز خدا او را بینا کرد تا سه مرتبه. در مرتبه چهارم خداوند به او وحی کرد که ای شعیب تا کی گریه می‌کنی؟ اگر از ترس جهنم می‌گری، تو را از آن امان دادم، و اگر از شوق بهشت گریه می‌کنی، آن را گوارای تو ساختم. شعیب گفت: ای خداوند و سید من، تو می‌دانی که گریه من از ترس جهنم و شوق بهشت نیست، لیکن محبت تو در دلم قرار گرفته است و از شوق لقای تو می‌گیرم. پس خداوند به او وحی فرستاد: من به این سبب کلیم خود، موسی بن عمران را به سوی تو می‌فرستم تا به تو خدمت کند (مجلسی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۵۷۵).

اگر ما در کنار اشتغالات روزمره، وقتی را به مطالعه و مرور ادعیه و مناجات ائمه اطهار علیهم‌السلام اختصاص دهیم و بنگریم که آنان چه می‌گفتند و ما چه می‌گوییم، آنان در چه درجه و مرتبه‌ای بودند و ما در چه مرتبه‌ای هستیم، آنان به چه می‌اندیشیدند و ما به چه می‌اندیشیم، ضرر نکرده‌ایم. بنگریم که چگونه امام سجاد علیه‌السلام در مناجات محبین از کسانی سخن می‌گوید که خالصانه خداوند را دوست می‌دارند و به مقام وصول و لقای او رسیده‌اند و به وجه‌الله نظر می‌کنند. البته امکان رؤیت و مشاهده کامل خداوند در این دنیا فراهم نیست و روح انسان در این دنیا به تدبیر بدن اشتغال دارد و این تعلق به بدن موجب می‌شود که روح نتواند کاملاً توجه‌اش را بر مشاهده خداوند متمرکز کند؛ چون در این صورت از تدبیر بدن باز می‌ماند. آنگاه پس از مرگ، که روح از بدن جدا می‌شود، می‌تواند به مشاهده کامل خداوند نائل گردد. از این روست که دوستان خدا آرزوی مرگ می‌کنند؛ چون در آن صورت است که امکان مشاهده کامل او برایشان فراهم می‌شود.

و «سبجات» به معنای تجلیات است. ظاهراً در ضبط واژه «شایقه» اشتباهی صورت پذیرفته و ضبط صحیح «شایقه» است که به معنای درخشان و هویداست.

بین خداوند و دوستانش روابط خاص و رمزهایی وجود دارد که بی خبران از طعم محبت الهی، اطلاعی از آنها ندارند. از جمله روابط خاص و رمز و رازهایی که بین خدا و دوستانش برقرار می‌باشد، این است که انوار قدسی الهی بر قلبشان ظاهر می‌شود و آنان با چشم دل به نظاره‌شان می‌نشینند. همچنین تجلیات ذات الهی بر قلبشان پرتو می‌افکند و آنان را سرمست و سرشار از سرور و شادمانی می‌کند. در داستان‌ها و حکایت‌هایی که عشق انسانی را به تصویر کشیده‌اند، نظیر آنچه درباره لیلی و مجنون نقل شده، گاهی عشق و محبت بین عاشق و معشوق چنان پررنگ و شدید ترسیم شده که تصورش نیز برای ما دشوار است. برای نمونه در داستان لیلی و مجنون آمده که مجنون از شب تا صبح بیدار می‌ماند تا چراغ خانه لیلی روشن شود و روشن شدن آن چراغ چنان لذتی را به او می‌بخشید که حاضر بود برای تماشای آن تا صبح بیدار بماند: برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

و ه که با خرمن مجنون دل‌افکار چه کرد
برق در آسمان زیاد ظاهر می‌شود، اما برق خانه لیلی جاذبه و صفناشدنی برای مجنون دارد؛ بخصوص اگر لیلی آن چراغ را برای جلب نظر مجنون و علامت دادن به او، که از شب تا صبح انتظار آن لحظه را می‌کشید، روشن کند، او را از خود بی‌خود می‌سازد. اگر بین خداوند و بنده‌اش رابطه‌ای عمیق و ناگسستنی باشد، پیوسته خداوند بر قلب آن بنده انوارش را می‌تاباند و او را متوجه خود می‌کند. اگر آن بنده در جمع اهل غفلت حضور یافت و از یاد خداوند غافل شد، خداوند او را متوجه خود می‌کند. با این وصف لذت درک انوار الهی برای آن بنده، بسیار فراتر از لذتی است که مجنون از برق خانه لیلی

می‌برد. حال چنان بنده‌ای که از یاد و انس با خدا لذت بی‌نهایت می‌برد، بسیار متفاوت است با کسی که خوشش نمی‌آید در حضور او اسمی از خدا، قیامت و مرگ برده شود. خداوند درباره غافلان از یادش و فریفتگان زر و زیور دنیا می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر: ۴۵)؛ و چون خداوند به یگانگی یاد شود، دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند برمد، و چون آنان که جز او هستند (معبودهایشان) یاد شوند، ناگاه شادمان گردند.

درحالی که انسان می‌تواند با محبت به خداوند و ارتباط با او و بهره‌گیری از عنایات و الطافش به عالی‌ترین مقامات نائل شود و لذت واقعی را در انس به خداوند و یاد او بیابد، اما برخی عمری را در غفلت و گمراهی سپری می‌سازند؛ به جای اینکه قدم در راه خدا نهند و مرحله به مرحله به کمال و تعالی نزدیک گردند، خود را به چیزهایی مشغول می‌سازند که آنان را از خداوند دور می‌کند و با هر قدمی که برمی‌دارند و هر اندیشه‌ای که به ذهنشان راه می‌یابد، حجاب بین خود با خدا را گسترده‌تر می‌سازند و بیشتر در وادی غفلت و گمراهی غوطه‌ور می‌گردند. بی‌تردید اگر این دسته دریابند که دوستان خدا به چه مراحل از تعالی و کمال رسیده‌اند و به چه لذت‌هایی دست یافته‌اند که تصورش برای ما دشوار است، بر عمر بر باد رفته‌شان، سخت پشیمان خواهند شد. قلبی که می‌تواند جلوه‌گاه نور خدا و عشق به او شود، نسزد که صرف امور پوچ و گاهی صرف کارهای حرام گردد و موجب شود انسان در دنیا از فیوضات رحمانی و عنایات الهی محروم گردد و در آخرت به عذاب ابدی گرفتار شود.

به‌هرحال، برای اینکه ما دست‌کم درک مبهمی از مسائل معنوی و ارتباطات خداوند با بندگان خاصش

سخن امام سجاد علیه السلام آمده، آثار دیگری از محبت خالصانه به خداوند است. چنانکه آثار دیگری از محبت به او را برشمردیم و از جمله روشن شد که خداوند روابط خاصی با عاشق و محبش دارد و جلوه‌ها و تجلیاتش را در قلب او ظاهر می‌گرداند و انوارش را بر دل او می‌تاباند. در خلوت و جلوت به نجوای با او می‌پردازد. هنگامی که او در میان جمع و مشغول انجام وظایفش است، آن هنگام که در جبهه با دشمن می‌جنگد، یا به تدریس مشغول است و یا درس می‌خواند، خداوند با او سخن می‌گوید و لحظه‌ای او را به خود وانمی‌گذارد. در این فراز، حضرت افزون بر بیان رابطه عاشقانه خود با خداوند، بر یک نکته اساسی توحیدی تأکید می‌ورزد و آن اینکه همه آثار و نتایجی که از محبت خداوند برای دوستانش حاصل می‌شود، ناشی از لطف و عنایت خداست و تا او نخواهد و اراده نکند، کسی به این سرمایه‌های متعالی و ارزشمند دست نمی‌یابد. ما گاهی از این نکته غافلیم که همه چیز، حتی معرفت خداوند با عنایت و لطف او حاصل می‌شود و غافلیم از اینکه اگر خدا اراده کند آنچه از معارف، فقه، فلسفه، عرفان و سایر علوم اندوخته‌ایم و حتی اعتقاد به خدا از ما گرفته می‌شود و همه این امور، لحظه به لحظه با اراده خداوند در ما باقی می‌ماند. با توجه به این حقیقت و معرفت توحیدی است که حضرت از خداوند درخواست می‌کند که محبتش را به ایشان ارزانی کند. این خواسته از سوی کسی صادق است که واقعاً طالب محبت خداست و راضی است که بلا بر او بیارد و به فقر و بیماری مبتلا شود، اما خداوند محبتش را از او نگیرد. با توجه به اینکه لازمه محبت خداوند این است که انسان کسانی را که با خداوند ارتباط دارند دوست بدارد، از او درخواست می‌کند که دوستی دوستانش را به ایشان عنایت کند. محال است که انسان خداوند را دوست بدارد، اما پیامبرش را که از عزیزترین بندگان اوست و نیز سایر

داشته باشیم، باید از تعابیری که در دعاها و مناجات‌ها و از جمله این مناجات آمده و در آنها به انوار و تجلیات الهی اشاره شده، استفاده کنیم. بنگریم که آن چه نوری است که وقتی خداوند در دل دوستانش می‌تاباند، آنان را بی‌تاب می‌سازد و چنان لذتی را در کام جانشان می‌نشانند که برای درک لحظه‌ای از آن حاضرند همه عمر به انتظار بنشینند. چنانکه مجنون از شب تا صبح منتظر می‌ماند تا برقی از خانه لیلی بجهد و او را سرشار از لذت و سرور سازد. درباره مرحوم کلباسی، از بزرگان و علمای اصفهان، آمده است که ایشان همه شب‌ها را احیا می‌گرفت تا شب قدر را درک کند؛ چون او از شب قدر نوری را دریافته و در آن شب انسی با خدا برقرار کرده بود که حاضر بود همه شب‌ها را نخوابد تا آن نور را درک کند و طعم انس با خدا را بیچشد و حاضر نبود که از درک آن لحظه طلایی بی‌نصیب بماند.

نمود و بازتاب عالی‌ترین مرتبه محبت به خداوند

«یا مَنی قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَ يَا غَايَةَ أَمَالِ الْمُجِبِّينَ، أَسْتَلْكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يَحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي إِلَيَّ قُرْبِكَ، وَ أَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ، وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِداً إِلَيَّ رِضْوَانِكَ، وَ شَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِداً عَنْ عِصْيَانِكَ»؛ ای آرزوی دل مشتاقان و ای منتهای مقصود محبان، از تو درخواست می‌کنم دوستی تو را و دوستی دوستانت را و دوست داشتن هر کاری که مرا به مقام قربت رساند و هم از تو درخواست دارم که خود را از هر چه غیر خودت بر من محبوب‌تر گردانی و فرجام محبتم به خودت را رضوان و خشنودی‌ات قرار ده و شوقم به تو را از عصیان دور ساز.

«منی» به معنای آرزوست و «مَنی قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ» یعنی تو متعلق آرزوهای مشتاقان، و کسی هستی که همه آرزوهای آنها در تو جمع شده است. آنچه در این فراز از

اولیایش را دوست نداشته باشد. محبت دوستان خدا اثر محبت اوست که در دوستی آنان ظاهر شده است. پس دو یا چند محبت در انسان پدید نیامده، بلکه یک محبت است که اصالتاً به خداوند تعلق یافته، و به تبع آن، دوستان خدا را نیز شامل شده است. نظیر اینکه وقتی انسان کسی را دوست می‌دارد، لباس، خانه، شهر و هرآنچه را برای اوست، دوست می‌دارد و آن محبت متکثر و متعدد نشده، بلکه یک محبت است که به شخص و آنچه وابسته به اوست، تعلق یافته است. همچنین محبت به خدا، جدای از محبت سیدالشهدا (علیه السلام) نیست، و محبت به آن حضرت و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) و اولیا، برگ و بار محبت خداست که اگر نباشد، محبت به خداوند نیز بی‌خاصیت و بی‌فروغ می‌شود.

در مرحله سوم، حضرت از خداوند درخواست می‌کنند که علاقه و محبت به کارهایی را که راه و مقدمه دستیابی به محبت خداوند هستند، به ایشان عنایت کند؛ زیرا محبت خداوند بی‌حساب و بدون تلاش به انسان ارزانی نمی‌شود و او باید اعمالی را انجام دهد که زمینه نیل به محبت و قرب الهی را فراهم می‌آورند، و انجام آن اعمال در گرو علاقه بدان‌هاست؛ زیرا اگر انسان علاقه به کاری نداشته باشد، بخصوص اگر آن کار با زحمت و تلاش زیادی همراه باشد، به انجام آن مبادرت نمی‌ورزد. نشانه محبت خالصانه و راسخ به خداوند این است که انسان، خداوند را بیش از غیر او دوست بدارد و در مقام تزامم، محبت خدا و آنچه را مورد رضایت اوست بر کارها و خواسته‌هایی که مخالف رضای اوست، ترجیح دهد. از این رو، حضرت از خداوند درخواست می‌کنند که خود را برای ایشان محبوب‌تر از اغیار گرداند و فرجام آن محبت را رضوان و خشنودی خویش قرار دهد. ممکن نیست انسان کسی را دوست داشته باشد و درصدد جلب رضایت و خشنودی او برنیاید. نیل به مقام رضوان و

خشنودی خداوند لازمه و نتیجه قطعی محبت خالصانه به اوست. نتیجه چنین محبت خالصانه به خداوند، محبوب گشتن نزد اوست. خداوند در ضمن تهدید انسان‌های سست‌عنصر، درباره کسانی که محبوب او گردیده‌اند، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده: ۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما که از دین خویش برگردد، به‌زودی خداوند گروهی را بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان نیز او را دوست دارند، با مؤمنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردن‌فراز؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این برتری و بخشش خداست که آن را به هرکه بخواهد می‌دهد و خداوند گشایش‌بخشی داناست.

همچنین تلاش برای جلب رضایت خداوند و دستیابی به آن، راضی شدن انسان به تدبیر و خواست او را در پی دارد و این رضایت طرفینی و دوجانبه است. خداوند در این باره و درباره جان‌های اطمینان‌یافته به خود می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (فجر: ۲۷-۲۸)؛ ای جان آرام (آرامش و اطمینان‌یافته) به‌سوی پروردگارت بازگرد، درحالی که تسو از او خشنودی و او از تو خشنود است.

به‌طور طبیعی برخی خواسته‌ها و غرایز انسان بر دیگر خواسته‌ها و غرایز غلبه می‌یابند، مگر آنکه عاملی قوی در انسان پدید آید و آن خواسته و غریزه را کنار نهد. برای نمونه، گاهی غریزه بازیگوشی، چنان بر کودک غلبه می‌یابد و او آن‌قدر سرگرم بازی می‌شود که فراموش می‌کند گرسنه است. از این رو، به‌زحمت می‌توان پیچه‌های بازیگوش را از بازی بازداشت و آنان را به خوردن غذا

اجابت‌کننده دعای خلق، ای مهربان‌ترین مهربانان عالم. ممکن نیست انسان کسی را دوست داشته باشد و نخواهد او را ببیند. از این‌رو، حضرت از خداوند درخواست می‌کنند که توفیق نظاره کردن به جمالش را به ایشان عنایت کند. سپس می‌فرمایند: خدایا، به دیده لطف و کرم به من بنگر. کسی محبوب خداوند می‌شود که توشه‌ای سرشار از فضایل و اعمال صالح فراهم آورده است. اما کسی که دستش از اعمال صالح، خالی است و در عوض، آلودگی‌ها، عصیان و غفلت سراپای وجود او را فراگرفته است، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که خداوند او را دوست داشته باشد و با نظر رحمت به او بنگرد. از این‌رو، از خداوند می‌خواهد که با عدلش با او رفتار نکند و از رفتار زشت او درگذرد و با عطوفت و مهر به او بنگرد؛ یعنی خدایا، من محتاج لطف و کرم تو هستم و اگر لطف و کرمت شامل حالم نشود، بیچاره و بدبخت می‌گردم. چنان‌که وقتی مریضی، گوشه‌ای افتاده و در شرف مرگ است، دیگران به کمک او می‌شتابند. در آن شرایط خاص کسی به رفتار زشتی که او داشته و دشمنی که در حقش کرده، نمی‌اندیشد و در فکر تلافی و انتقام برنمی‌آید، بلکه درصدد کمک به او برمی‌آید. ما نیز از خداوند درخواست می‌کنیم که به عیب‌ها و گناهانمان ننگرد و با عنایت و لطف به ما نظر کند و روی از ما برنگرداند.

منابع

- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹)، *مفاتیح الجنان*، قم، اسوه.
مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
— (۱۳۵۷)، *حیات القلوب*، قم، سرور.

و داشت. بنابراین، تا محبت خداوند بر وجود و دل انسان غلبه و تسلط نیابد، او نمی‌تواند خواسته‌های غیرالهی و شیطانی را کنار نهد. پس انسان در درجه اول باید بکوشد که محبت خداوند در وجود او راسخ و استوار شود و با همه وجود به خداوند عشق بورزد. در این صورت، سایر خواسته‌های او، زیرمجموعه محبت و رضایت الهی قرار می‌گیرند. کسی که گناه می‌کند و به لذت‌های حرام و استفاده نامشروع از غرایزش می‌پردازد، ممکن است به خداوند و بهشت و فرجام نیکوکاران و عاقبت ننگین و خسارت‌بار گنهکاران اعتقاد داشته باشد، اما چون جاذبه‌های مادی و خواسته‌های غریزی بر خواسته‌های عقلانی و دینی غلبه یافته‌اند، از معصیت و گناه و اعمال غرایز خودداری نمی‌کند و دم را غنیمت می‌شمارد؛ زیرا او محبت به خداوند را بر وجودش حاکم نساخته و در نتیجه دوستی اندک او به خداوند و خواسته‌های اخروی و معنوی زیرمجموعه خواسته‌های مادی و لذایذ قرار گرفته‌اند. در «مناجات شعبانیه» می‌خوانیم: «اللّٰهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَنْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» (قمی: ۱۳۷۹)؛ خدایا، من توان و قدرتی که بدان معصیت نکنم ندارم، مگر آنکه تو مرا به عشق و محبت بیدار گردانی.

با توجه به آنچه بیان شد، حضرت از خداوند درخواست می‌کنند که شوق و محبتی به ایشان عنایت کند که بر معصیت و نافرمانی از دستورات الهی غلبه داشته باشد. در پایان مناجات حضرت می‌فرمایند: «وَأْمُنُّ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَيَّ، وَانظُرْ بَعَيْنِ الْوَدِّ وَالْعَطْفِ إِلَيَّ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّعَادِ وَالْحِطْوَةِ عِنْدَكَ، يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (همان)؛ بر من با نظر کردن به جمالت منت گذار و با چشم لطف و محبت به من بنگر و هیچ‌گاه روی از من برمگردان و مرا از اهل سعادت و کامیابان در نزد خود قرار ده، ای